

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بررسی امکان و عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلّق امر

نقد دلیل سوّم

بعد از ذکر دلیل سوّم بر استحاله اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر در متعلّق امر، به ذکر پاسخ هایی از این دلیل که در کتب مختلف اصولی ذکر شده است پرداخته و آنها را مورد نقد و بررسی قرار می دهیم.

پاسخ اوّل: بیان محقّق عراقی «رحمة الله عليه»

حاصل فرمایش ایشان علی ما فی مقالات الاصول^۱ آن است که محذور وحدت حکم با موضوع و توقّف فعلیّت حکم بر حکم در صورتی لازم می آید که قصد امر، موضوع حکم و وجوب در مثل صلاة و یا از قیود موضوع حکم و وجوب باشد. لکن این مطلب مورد پذیرش نمی باشد. چون قصد امر، از قیود واجب و به مثابه قیدی از قیود واجب مثل طهارت و استقبال است که تحصیل آن بر مکلف، واجب می باشد. به این دلیل که امر متعلّق به مرکّب و اجزاء، به قیود آن اجزاء هم تعلّق گرفته است و همانطور که اتیان اجزاء مرکّب واجب است، اتیان قیود این اجزاء هم واجب می باشد.

بله، اگر قصد امر از قیود نفس حکم و وجوب، یعنی موضوع وجوب بود، لا محاله باید به صورت مفروض الوجود در متعلّق اخذ می شد - مثل استطاعة نسبت به وجوب حج، که قید خود وجوب بوده و لذا در متعلّق به صورت مفروض الوجود اخذ شده است - و در این صورت محذورات مذکور لازم می آید.

^۱ - ایشان در مقالات الاصول، جلد ۱، صفحه ۲۳۶، بعد از بیان ایرادی نسبت به ادعای محذوریّة داعویة الشيء الى نفسه، در صورت اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر در متعلّق امر می فرمایند: «و أضعف من هذا التقرير توهم آخر من إدخال المقام في صغريات القضايا الحقيقيّة من كون الحكم منوطا بفرض وجود الموضوع خارجا بنحو يصير خارجيا و لازمه أخذ الحكم في موضوعه المفروض وجوده في رتبة سابقة عن حكمه.

و توضیح الفساد بأنّ جعل الأحكام [المتعلّقة] بأفعال المكلفين من القضايا الحقيقيّة واضح الفساد إذ في فرض وجود الموضوع خارجا يرى العقل سقوط الحكم لا وجوده، و أنّما يصحّ تصوير القضايا الحقيقيّة على فرضه بالنسبة إلى متعلّقات الأفعال التي هي بمنزلة شرائط الأحكام كالخمر و العالم و أمثالها لا بالنسبة إلى فعل المكلف الذي هو مفروض الحكم».

ایشان می فرمایند: اشتباه شما این است که قضایایی مثل «صلّ مع قصد امتثال الامر» را از نوع قضایای حقیقیّه به حساب آورده و در نتیجه فرمودید موضوع در قضایای حقیقیّه مفروض الوجود لحاظ می شود و لذا محذور توقّف فعلیّة حکم علی حکم را مطرح نمودید. با اینکه هر گاه موضوع افعال مکلفین مانند قصد امتثال امر باشد، قضیه نسبت به آنها حقیقیّه نمی باشد تا اینکه مفروض الوجود لحاظ شود، بلکه قضایای حقیقیّه نسبت به متعلّقات افعال مکلفین مانند خمر قابل تصویر می باشد».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شيخ عباسعلي زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

نقد این کلام توسط محقق خویی «رحمة الله عليه»

ایشان علی ما فی المحاضرات می فرمایند: اگر محقق نائینی «رحمة الله عليه» آنچه را که به عنوان متعلق متعلق و موضوع برای وجوب قرار داده اند، قصد امر بود، سخن شما صحیح و ایراد وارد بود. لکن مدّعی ایشان این نیست که قصد امر، متعلق متعلق و از قیود موضوعی است که باید در مقام جعل مفروض الوجود اخذ شود، بلکه ایشان مدّعی آن هستند که متعلق متعلق و موضوع وجوب، نفس امری است که قصد امتثال به آن تعلق گرفته است و لذا باید مفروض الوجود لحاظ شود که نتیجه آن، تبدیل قضیه «صلّ مع قصد امتثال الامر» به قضیه «إن کان هناك امرٌ فصلّ مع قصد الامتثال» می شود و همان محذور وحدت حکم با موضوع و توقّف فعلیت حکم بر حکم لازم می آید^۱.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمين»

۱ - ایشان در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۵۷، ابتدا می فرمایند: «و قد خفي على بعض الأساطين حيث قد أورد على شيخنا الأستاذ (قده) بما حاصله هو هو ان ما يؤخذ مفروض الوجود في مقام الجعل انما هو موضوعات التكليف و قيودها، لا قيود الواجب ... الخ» و سپس در صفحه ۱۵۸، در مقام نقد آن بر آمده و می فرمایند: «و لناخذ بالتقد على ما أفاده (قده) أما ما أفاده من حيث الكبرى من ان قيود الواجب يجب تحصيلها دون قيود الموضوع ففي غاية الصحة و المتانة الا ان المناقشة في كلامه انما هي في تطبيق تلك الكبرى على ما نحن فيه، و ذلك لأن المحقق النائيني (قده) لم يدع ان قصد الأمر من قيود الموضوع و انه لا بد من أخذه مفروض الوجود في مقام الجعل حتى يرد عليه الإشكال المزبور، بل انما يدعي ذلك بالإضافة إلى نفس الأمر المتعلق للقصد، و المفروض ان الأمر خارج عن اختيار المكلف حيث انه فعل اختياري للمولى، له ان يأمر بشيء، و له ان لا يأمر. و قد تقدم ان ما هو خارج عن الاختيار لا يعقل ان يؤخذ قيدا للواجب، لاستلزامه التكليف بغير المقدور، فلو أخذ فلا بد من أخذه مفروض الوجود. فاذن عاد المحذور المتقدم».